

متی (5_13 تا 16)

شما نمک جهان هستید

شما نمک جهان هستید و به آن طعم می بخشید. اما اگر شما نیز طعم خود را از دست دهید وضع جهان چه خواهد شد؟ در اینصورت شما را همچون نمکی بی مصرف دور انداخته پایمال خواهند ساخت. شما نور جهان می باشید. شما همچون شهری هستید که بر تپه ای بنا شده و در شب می درخشد و همه آن را می بینند. چراغ را روشن نمی کنند تا آنرا زیر کاسه بگذارند بلکه روی چراغان تا کسانی که در خانه هستند از نورش استفاده کنند. پس نور خود را پنهان مسازید بلکه بگذارید نو شما بر مردم بتابد تا کارهای نیک شما را دیده و پدر آسمانی تان را تمجید کنند.

در توضیح این کلام خدا!

در یک داستان در مورد جاهلان آمده است که یک شهرداری را ساختند. ایشان به این فکر نکردند که آن شهرداری پنجره ی بسازند. آنها متوجه نشدند تا لحظه ای که سقف ساختمان را تمام کردند. یکبار همه جا تاریک شد و یکبار فهمیدند. در حالی که با هم جر و بحث می کردند جوابی برای این دلیل نیافتند. یکی از ایشان گفت من میدانم که چکار کنیم او گفت نور به مانند آب است. باید تمام اهالی شهر را در دم در شهرداری فراخوانیم و نور را با سطل به داخل شهرداری حمل کنیم! البته شخصیت های داخل این داستان نفهمیده بودند که نمی توان نور را گرفت و به طریقی حمل کرد. اینجا سرور ما دو مثل خوب را برای ما آورده است تا ما هم به مانند شخصیت های این داستان نباشیم. اگر ما هم درخشش و شوری خود را اگر غیر از مسیح به دست بیاوریم شبیح شخصیت های این داستان خواهیم شد. آنجاست که ما هم به مانند شخصیت های این داستان باید متعجب آور سطل های خالی از نور را در تاریکی مشاهده کنیم! البته بجای اینکه مسیحی ها الگوی خوب برای جهانیان باشند متأسفانه متکبران فقط ادعای مسیحی بودن را می کنند و خود را به تنهای بزرگترین نور می بینند و فقط بدنبال قدرت و جا و مکان خود هستند. ولی ما مسیحی ها باید همیشه این را برای خود و همسایگان غیر مسیحیمان روشن کنیم که ما بدون مسیح تاریک و گناهکار به مانند آنان خواهیم ماند! اینجا مسیح با این دو مثل ما را آگاه می کند که ما هم می توانیم شور بودن خود را از دست بدهیم همانطور که می توانیم نور خود را زیر کاسه ی قرار بدهیم. حالا فهمیدن این داستان را در ادامه آن شاید بهتر می توان درک کرد.

یک کشیش مسیحی یکبار از کسانی که می خواستند به تأیید کلیسا در آیند خواست که مقدس را تشریح کنند. یکی از آن جوانان گفت مقدس یک پنجره است که از طریق نور درخشیده شود. یکی دیگر از جوانان در ادامه پنجره های رنگی کلیسا را نشان داد که در روی این پنجره ها نقش رسولان نقش بسته بود. او ادامه داد و گفت اگر نور به این پنجره های رنگی بتابد می توان نقش پطرس یوحنا متی لوکاس و لوقای مقدس را خوب دید ولی در نبود این نور مزایکهای داخل پنجره تاریک به نظر خواهد رسید. پس اینجا این جوان مقدس را به پنجره ی تشبیح کرد که نور به آن می تابد و می درخشد. این مثل نور هم خیلی شبیح است به مثلی که عیسی برای ما توضیح می دهد. اگر ما از قدرت او بدور باشیم به این مانند است که نور را زیر یک کاسه پنهان کنیم پس ما هم در تاریکی خواهیم ماند و نمی توانیم نور خود را به جهانیان برسانیم. بدون نور و شوری مسیح ما هم بی مصرف و بی ارزش خواهیم شد. ولی اگر او از طریق ما بتابد همه جا را درخشان می کنیم. اگر هم ما فهمیدیم که درخشش ما کاهش پیدا کرده است نمی توان با تصویری که خود داریم و با تلاشی که خود کنیم در رؤیا نمی توانیم بدرخشیم. در این صورت ما هم احمقانه به مانند شخصیت های داخل داستان به فکر حمل کردن نور در داخل سطل خواهیم شد. مشکل اینجاست که هیچ یک از ما نمی خواهیم مسیح را قبول کنیم یا در کنار او بمانیم. یوحنا در کتاب مقدس در مورد عیسی آورده است که مسیح بخاطر قوم خود آمد ولی کسی او را نشناخت و او را نپذیرفتند. خیلی بدتر این است که ما غسل ببینیم ولی باز هم با وجود این راه خود را ادامه دهیم. البته اگر مسیح این چنین هدیه بزرگ را به ما دهد ما این کار را خواهیم کرد و این هدیه را به مانند یک غنیمت پنهان می کنیم و او را فقط برای خود نگه خواهیم داشت. ولی مسیح از بودن این خطر آشکار است و او هم با بردن مثل نور و نمک این را برای ما روشن

می‌کند که ما از کجا این قدرت را دریافت می‌کنیم. البته مهمتر از همه این است که یا ما به مانند نوری جهان را درخشان کنیم یا به مانند تاریکی بی‌ارزش خواهیم ماند. البته در این داستان حد نصیابی وجود نخواهد داشت. نمکی که شوری خود را از دست بدهد دیگر نمی‌تواند دوباره شور شود. این دو مثل برای ما روشن می‌کند که از این طریق مسیح اتوماتیک وار برای دنیا وجود خواهیم داشت باید ما مسیحیان و کلیسا همیشه این تمرین و تکرار را داشته باشیم که ما برای خود وجود نداریم بلکه برای دنیا زندگی می‌کنیم. اگر کسی از ما در داخل شهر جویای خانه ی بهتر می‌شود به این معنا نیست که ما خانه ی بهتر را می‌خواهیم بلکه دلیل این است که ما می‌خواهیم برای همسایه های که غیر مسیحی هستند باشیم. اینجاست که من باید از خود بپرسم آیا چقدر برای جماعت یا محیط خود شور بوده‌ام؟ آیا دیگران می‌توانند با دیدن من بفهمند که من نور خود را از مسیح دریافت می‌کنم؟ البته متأسفانه وقتی این سؤال غم انگیز پرسیده شود نشان خواهد داد که خیلی از مسیحی‌ها هم واقعاً مسیحی به نظر نمی‌رسند. بعضی از ما حتی شبیح مسیح نیستیم. حالا اینجا در این دومثل که مسیح برای ما آورده است نتیجه می‌گیریم نمک و نور اینقدر بزرگ و مهم هستند که آدمها نمی‌توانند و اجازه ندارند آن را تنها برای خود داشته باشند. البته یک زره نمک نمی‌تواند به تنهای یک سوپ را خوشمزه و کامل کند. ولی نمک و نوری که مسیح آن را نمک جهان و نور جهان نامیده است در کنار هم و از طریق مسیح می‌تواند نقش کامل کننده را داشته باشد. من می‌توانم این مثل را در مورد کلیسا بیان کنم! مسیح آن زمان این جمعیت کوچک از شاگردانش را جمع آوری کرد. آیا این‌ها باید نور و نمک جهان باشند؟ البته همان شد! ایشان خیلی کم به مانند یک زره نمک بودند ولی کار ایشان خیلی بزرگ بود که حتی تمام جهان از ایشان سود بردند. این همانطوری شد که مسیح گفت: شما نور جهان و نمک جهان هستید! از همین جمله است که ما تا همین زمان وجود داشته‌ایم و با این جمله بود که ما وجود داریم. البته متأسفانه خیلی از مسیحی‌ها این را فراموش کرده‌اند و بعضی موقعه‌ها از ما بخاطر اینکه قدرت خود را از مسیح دریافت نمی‌کنیم به حالت عاجزانه ای خواستار آن هستیم که جهانیان ما را در بین خود قبول داشته باشند. این چنین کسانی قدرت خود را در جهان جستجو می‌کنند و مسیح را آینه ی خود قرار نمی‌دهند بلکه جهان را آینه ی خود قرار می‌دهند. به همین خاطر انتقادهای بی‌معنی را از قانون و سیاست به وجود می‌آورند. این داستان این را برای ما کامل توضیح می‌دهد. در قانون اساسی که سال 1967 نوشته شد آمده است که از دواج یا رابطه همجنسگرایان ممنوع است. ولی امروزه در قانون همجنسگرایان دارای قدرت و احترام خاصی است. البته اینجا می‌توان مثالهای زیادی آورد که فقط و فقط مسیح نور و نمک ما در جهان است و به همین دلیل ما فقط قدرت خود را از او دریافت خواهیم کرد نه از کسی دیگر. حتی در جاهای یا مکانی که غیر مسیحی هستند ما این را به روشنی خواهیم گفت که ما کلام مسیح را که از طریق شاگردانش ابلاغ شد را اطاعت می‌کنیم نه از کسی دیگر. حتی آنجای که طرز تفکرها هم متفاوت است ما این را بیان خواهیم کرد! البته هرچند این کار آسانی نخواهد بود همانطوری که پیامبران می‌بایستی کلام عهد عتیق را همیشه بخاطر می‌داشتند تا حتی جاهای که ضعیف بودند یا قدرتمند بتوانند کلام خود را بیان کنند. ما هم به این صورت باید وظایف خود را بخاطر داشته باشیم. البته بعضی موقعه پیش خواهد آمد که ما به مسیح شبیح هستیم. برای پسریم بعضی موقعه‌ها خجالت‌آور است وقتی می‌شنود که تو به مانند پدرت هستی. برای او خجالت‌آور است چون که او اشتباهات پدرش را می‌داند به این خاطر دوست دارد به مانند خود باشد البته بدون اشتباهات پدرش!

چقدر می‌تواند خوب باشد که وقتی کسی ما را ببیند همانطوری که در کلام آسمانی آمده است که تو به مانند پدر آسمانیت هستید! آمین همانطور شود...

آمین